

جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان، گرجستان و آذربایجان (قفقاز جنوبی) در دستگاه اداری هخامنشیان

مهسا ویسی¹، علیرضا هژبری نوبری^{2*}، سیدمهدی موسوی کوهپر³، جواد نیستانی⁴

(تاریخ دریافت: 92/7/1، تاریخ پذیرش: 93/8/7)

چکیده

منطقه قفقاز که با حمله داریوش بزرگ به سکاها در سال (12-513 ق.م) ضمیمه‌ی امپراتوری هخامنشی شد، در سراسر دوره هخامنشی، مرزهای شمالی این امپراتوری را شکل می‌داد. مناطق امروزی گرجستان، آذربایجان و ارمنستان که به‌طور کلی، شامل کشورهای قفقاز جنوبی است، بخشی از ملل تابعه‌ی هخامنشیان بوده است. فهرست‌های رسمی امپراتوری هخامنشیان از ملل تابعه، تنها به نام ارمنستان اشاره کرده‌اند و موقعیت سایر مناطق، در دستگاه اداری امپراتوری چندان روشن نیست. تنها منبع نوشتاری که در این باره، اطلاعاتی می‌دهد، تاریخ هرودوت است و داده‌های باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد که از اواخر (قرن 6 ق.م) تغییرات عمده و نوآوری‌های زیادی در مواد فرهنگی این ناحیه به‌وجود آمده که ناشی از

1. دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دوره‌ی تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

2. استاد، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
*hejebri@modares.ac.ir

3. دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

4. دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

حضور پارسیان است. براساس داده‌های باستان‌شناسی، که مهم‌ترین آن‌ها کاخ‌هایی با ستون‌های زنگی‌شکل از نوع هخامنشی است و نوشته‌های هرودوت و سایر مواد فرهنگی، مشخص می‌شود که بخش غربی ارمنستان به ساتراپی هیجدهم و بخش شرقی آن به ساتراپی سیزدهم و منطقه‌ی آذربایجان به ساتراپی یازدهم مندرج در لیست هرودوت تعلق داشتند. ضمن این‌که بخش غربی گرجستان، یعنی کلخیس، به‌طور مستقیم وارد ساتراپی‌های پارسیان نبود و درحد نهایی مرزها وظیفه‌ی پاسداری از قسمت‌های شمالی در برابر حملات سکاه را برعهده داشت و بخش شرقی گرجستان، یعنی ایبریا، نیز احتمالاً داخل در ساتراپی هیجدهم یا یازدهم مندرج در لیست هرودوت بوده است. به‌طور کلی، هدف از این تحقیق بررسی جایگاه اداری کشورهای امروزی گرجستان، آذربایجان و ارمنستان در سیستم اداری ساتراپی‌های هخامنشی براساس داده‌های باستان‌شناسی است. روش این تحقیق نیز بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای و بازدید میدانی از محوطه‌های مورد بحث است.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، قفقاز، موقعیت اداری، ساتراپی، کلخیس.

1. مقدمه‌ی

1. برای اداره‌ی امپراتوری گسترده‌ای همچون هخامنشیان، وضع یک‌سری قوانین و سازماندهی‌های اداری، ضروری می‌نمود. معرفی یک حاکم در رأس سرزمین‌های مفتوحه به نام ساتراپ از ابداعات کوروش بزرگ در رابطه با سازماندهی اداری امپراتوری بود. ساتراپ به‌عنوان نماینده‌ی شاه بر یک استان فرمان می‌راند و در کاخ ساتراپی خویش زندگی می‌کرد (Brosius, 2006: 47). هخامنشیان نام ملل تابعه‌ی خود را در تعدادی از کتیبه‌ها آورده‌اند؛ اما پیر بریان معتقد است که این فهرست‌ها و بازنمایی‌ها صورت ریز تقسیمات کشوری نیست؛ بنابراین، نمی‌تواند تصویر واقع‌گرایانه‌ای از قلمرو نفوذ شاهنشاهی را بازسازی کند. شاهان نمی‌خواستند فهرست کامل و دقیقی از اقوام ارائه دهند؛ فهرست‌های حکاک‌ی شده فقط دست‌چینی از سرزمین‌های تحت انقیاد است و داریوش و جانشینانش نه بایگان‌اند و نه مورخ، آنان قصد ندارند اطلاعات اداری برای آیندگان بگذارند؛ کتیبه‌های همراه با نقش برجسته‌ها بیشتر نشان می‌دهند که آنان می‌خواستند به معاصران خود پیامی با ماهیت

جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان ... مهسا ویسی و همکاران

سیاسی - ایدئولوژیکی انتقال دهند (بریان، 1385:271). داریوش بزرگ در ابتدای حکومت، امپراتوری را به بیست ساتراپی تقسیم کرد. الگوی کلی ساتراپی‌ها کاملاً روشن است؛ گرچه تردیدهایی در مورد مرزهای دقیق آن‌ها وجود دارد. به این ترتیب، تک‌تک نواحی مختلف شاهنشاهی در ساختار سیاسی واحد گرد می‌آمدند و الگوی ساتراپی، نوعی یک‌پارچگی اداری ایجاد می‌کرد. به موازات این امر، هر منطقه از لحاظ نوع حکومت و میزان وابستگی‌اش به دولت مرکزی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با سایر مناطق داشت (کورت، 1387:109). به‌طور کلی از کتیبه‌های نام برده‌شده می‌توان محدوده‌ی کلی جغرافیایی امپراتوری هخامنشی را تخمین زد که از شمال به ساحل شمالی دریای سیاه، از جنوب به ساحل خلیج فارس، از شرق به هند و از غرب به لیبی محدود می‌شد (هژبری و ویسی، 1392:23).

منطقه‌ی قفقاز جنوبی نیز که شامل کشورهای امروزی گرجستان، آذربایجان و ارمنستان است در روزگار باستان، بخشی از گستره‌ی پهناور امپراتوری هخامنشی بوده است. با این حال در فهرست‌های رسمی هخامنشیان تنها به نام ارمنستان اشاره شده و نامی از مناطق گرجستان و آذربایجان در میان نیست. تنها منبع نوشتاری در این رابطه، تاریخ هرودوت است که در مورد ارتباط پارس‌ها با قفقاز در دوره‌ی هخامنشی اطلاعاتی به ما می‌دهد. یافته‌های باستان‌شناسی در سال‌های اخیر - از جمله کاخ‌های ستون‌دار و انواع ظروف و گورنادهای سبک هخامنشی در این مناطق - تأیید کننده‌ی اهمیت منطقه‌ی قفقاز برای پادشاهان هخامنشی است. یکی از مسائل موجود در بحث جغرافیای اداری هخامنشیان همان نبود نام تمام ملل تابعه در کتیبه‌هاست. محور اصلی این پژوهش، بررسی نوشته‌های مورخان و یافتن ارتباط بین نوشته‌های آن‌ها و داده‌های باستان‌شناسی است؛ اما مشکل عمده در این بررسی این است که هیچ نوع آثار نوشتاری دیگری غیر از نوشته‌های مورخان یونانی، به‌خصوص هرودوت، در مورد این مناطق وجود ندارد که تاریخ هرودوت نیز اطلاعات جامع، کامل و دقیقی به ما نمی‌دهد، بنابراین نتیجه‌گیری در مورد موقعیت اداری این سرزمین‌ها تا حدودی دشوار است. مقاله‌ی حاضر سعی دارد با معرفی آثار باستان‌شناسی دوره‌ی هخامنشی در مناطق قفقاز جنوبی و آنچه در کتب مورخان یونانی در مورد این مناطق آمده، موقعیت این ناحیه در دستگاه اداری هخامنشیان را تعیین کند.

2. ورود هخامنشیان به قفقاز

در مورد نحوه و چگونگی ورود هخامنشیان به قفقاز و فتح این نواحی، هیچ نوع اطلاعاتی در دست نیست جز این که هروودوت می‌گوید حکومت هخامنشیان در قفقاز طی حمله‌ی داریوش به سکاهای در سال (513 ق.م) آغاز شد. داریوش به قصد انتقام از سکاهایی که در زمان امپراتوری ماد به غرب آسیا هجوم بردند، ارتشی به سمت آن‌ها رهسپار کرد (هروودوت، کتاب چهار، بند 83-143). زمانی که داریوش به سکاهای حمله کرد، دو گردان همراه خود داشت؛ یک گروه از سمت غرب رفت و از بسپور و دانوب گذشت و گروه دیگر از قفقاز گذشت و منطقه‌ی پونتوس را مورد تاخت و تاز قرار داد، از اروپای شرقی گذشت و بسیاری از قبایل را محاصره و یا مقهور ساخت (Jacob, 2006). در طی این حمله‌ی ناموفق، این گروه از ارتش پارس‌ها از گرجستان عبور کرده (Knauss, 2006: 105) و طبق گفته‌های هروودوت حکومت پارس‌ها در (قرن 5 ق.م) تا قفقاز امتداد داشته است (کتاب سه، بند 97). تاریخ هروودوت، تنها منبع نوشتاری دوران هخامنشی است که اطلاعات مستقیمی در مورد ارتباط پارس‌ها با قفقاز می‌دهد و اهمیت قفقاز را برای هخامنشیان نشان می‌دهد که تنها مسیر مورد استفاده‌ی سکاهای برای حمله به کشورهای شرق میانه بود (Dandamaev & Lukonin, 1980: 5-35). داده‌های باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد که محدوده‌ی قفقاز، در کل دوره‌ی هخامنشی و از زمان داریوش بزرگ به بعد، مرزهای شمالی امپراتوری را شکل می‌داده است (Licheli, 2012). از لحاظ استراتژیکی، شمال امپراتوری هخامنشی، نقطه‌ی بسیار مهم و حساسی به‌شمار می‌آمد؛ زیرا یکی از راه‌های بسیار مهم از آنجا می‌گذشت و همچنین بادیه‌نشینان استپ‌های اوراسیا از این راه به کشورهای خاورمیانه، از جمله مناطق مرکزی ایران، هجوم می‌بردند؛ به‌دلیل وجود این خطرات بود که داریوش بزرگ دوبار به‌شخصه به سکاهای حمله کرد تا امنیت این راه را تأمین کند (Narimanishvili, 2009: 104). به‌دلیل همین مشکلاتی که سکاهای ایرانی‌ها و سرزمین‌های هم‌جوارشان پدید آورده بودند، دربار پارس‌ها در ماوراقفقاز به‌قدرتی قوی نیاز داشت تا بتواند حملات سکاهای و سارماتی‌ها را دفع کند. کلخیس¹ دقیقاً در خط‌الرأس مرزهای قفقاز قرار داشت؛ بنابراین حضور یک دولت قوی در آنجا برای کنترل عبور و مرورها به قفقاز لازم بود و ایران از وجود دولت قدرتمند و سازمانده‌ی شده‌ی کلخیس بسیار سود می‌برد؛ زیرا

جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان ... مهسا ویسی و همکاران

وجود چنین دولتی در آنجا تضمینی برای متوقف کردن تهاج‌ها از شمال امپراتوری بود (Bragvadze, 2010: 60).

1-2. جغرافیای اداری هخامنشیان در قفقاز براساس متون مورخان

مادها از (590 - 559 ق.م) بر ارمنستان تسلط داشتند، اما آرامنه بعدها استقلال خود را به دست آوردند. در دوره‌ی هخامنشی، در کتیبه‌ی بیستون برای نخستین به بار به نام ارمنستان اشاره شده است: ...سرزمین پونتوس و ارمنستان و... را فتح کردم. با همین کتیبه است که ارمنستان در طول (قرن 6 ق.م) وارد تاریخ عمومی جهان می‌شود. در کتیبه‌ی بیستون ضمن آنکه شاه شاهان، فتوحات خود را برمی‌شمارد، می‌گوید که جنگ‌ها و درگیری‌های خونینی با ارمنیان داشته و به نبردهای زور² و تیگرا³ و اوایما⁴ اشاره می‌کند. محل‌های تعیین شده‌ی در فوق، نشان می‌دهد که ارمنیا، به کاری بهتر از دفاع کردن از خود زده و جنگ را به سرزمین دست حریف کشانده‌اند.

داریوش، ابتدا برای فتح ارمنستان لشگری فرستاد که ارمنیان آن را به عقب راندند و پس از آنکه حالت تعرض به خود گرفتند، جنگ را به داخل خاک آشور منتقل کردند. ناگزیر لشگر دومی گسیل شد تا بر مقاومت ارمنیان چیره شود. از میان تمام کشورهایی که به دست داریوش تسخیر شدند، ارمنستان سرزمینی بود که بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین مقاومت را از خود نشان داد (پاسدرماجیان، 1366: 27) به گفته‌ی هرودوت در زمان داریوش، ارمنستان به دو ساتراپ‌نشین تقسیم شده بود؛ هنگام لشکرگشی خشایارشا به یونان، شوهرخواهر وی فرماندهی ارمنیان غربی و فریگی‌ها را به عهده داشت. در فاصله‌ی دو قرن (5 و 4 ق.م) همچنان دو ساتراپ‌نشین در ارمنستان بود که تریباز (در ارمنستان غربی) و ارونت، داماد پادشاه پارسیان، در ارمنستان شرقی بر آن‌ها حکومت می‌کردند. بدین قرار از زمان کوروش، پادشاهی‌ای در ارمنستان نبوده است، گرچه ممکن است خاندان ساتراپ‌های ارمنستان شرقی با خاندانی که در زمان مادی‌ها در ارمنستان سلطنت می‌کرده، مربوط باشد. دودمان ساتراپان ارونتیان درعهد هخامنشی در ارمنستان شرقی مقرر داشت (در ساتراپ‌نشین هیجدهم - یعنی سرزمین ماتینیان - هوریان و ساسپیریان و آلاودیایان و اورارتیان و هم‌چنان که نام این سرزمین نیز گواه است، ارمنیان نیز در آنجا می‌زیستند) و ارمنستان غربی، مسکن

ارمنیان و همسایگان ایشان بود که هرودوت آنها را در ساتراپی سیزدهم جای داده است (هرودوت، کتاب سه، بند 93). در مورد سرزمین گرجستان امروزی نیز باید گفت که سقوط اورارتوها و تحت سلطنت مادها درآمدن آنها برای دولت سلطنتی کلخیس (غرب گرجستان) و طوایف ایبریایی قفقازی (شرق گرجستان) و گروه‌های خویشاوند آنها در شمال آناتولی و گرجستان نتایج گسترده‌ای داشت. اتحادیه‌های طوایفی موشک‌ها، دیائوئه‌ها و کلخیسی‌ها از هم‌گسیخته شد و بسیاری از این طوایف ایبریایی - قفقازی، نیاکان گرجیان امروزی، به تپه‌ها گریختند یا خراج‌گزار مادها و پارس‌ها شدند. به‌طورکلی بعد از ویرانی اورارتوها، مردمانی که به زبان گرجی صحبت می‌کردند از جنوب به مناطق داخلی گرجستان مهاجرت کردند (لانگ، 1373: 74-78). هرودوت از استثنائاتی که بر قاعده‌ی پرداخت خراج وجود دارد، صحبت کرده و از سرزمین‌هایی یاد می‌کند که مشمول معافیت از پرداخت خراج شده‌اند؛ اما هدیه تحویل می‌دهند و در آن‌میان به اعراب و اتیوپیان و کلخیسیان و همسایگان‌شان تا قفقاز اشاره کرده است که هر چهار سال یکبار صد پسرپچه و صد دخترپچه تحویل می‌دادند (هرودوت، کتاب سه، بند 97). در اواخر هزاره‌ی (2 ق.م) و اوایل هزاره‌ی (1 ق.م) پادشاهی کلخیس، تنها دولت پیشرفته و مقتدر در قفقاز بود. داده‌های باستان‌شناسی ازجمله فلزکاری‌های ممتاز، نشانی از این جامعه‌ی پیشرفته است (Licheli: 2012). دوره‌ی طلایی این پادشاهی بین قرون (6 - 4 ق.م) و هم‌زمان با حکومت هخامنشیان در ایران بود (Bragvadze, 2010:60). براساس نوشته‌های هرودوت، وقتی خشایارشا به یونان حمله کرد، پیاده‌نظام‌های کلخیسی در ارتش او و در کنار گروه‌های ماوراقفقازی ساتراپی نوزدهم پارس و زیر فرماندهی پارسیان حضور داشتند (هرودوت، کتاب سه، بند 94-92 و کتاب هفت، بند 79-78-72-68-67). اما وضعیت ایبریا (بخش شرقی گرجستان) تا حدود زیادی با کلخیس (بخش غربی گرجستان) متفاوت بود. ایبریای قفقازی در بخش مرکزی ماوراقفقاز واقع شده و از شرق به آلبانیای تاریخی، از جنوب به ارمنستان، از غرب به کلخیس و از شمال به کوهستان‌های بلند قفقاز محدود می‌شد (Licheli, 2001: 249). به‌طور کلی در طول قرون (4-6 ق.م) در دوره‌ی هخامنشی در فرهنگ و هنر گرجستان تغییرات شگرفی به‌وجود آمد و تمام جنبه‌های زندگی تغییر کرد؛ موقعیت سیاسی و اقتصادی که هخامنشیان داشتند، باعث افزایش ارتباطات اقوام مختلف شد و تغییرات در معماری شرق گرجستان و ظهور سفال‌های قرمز پخته که

جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان ... مهسا ویسی و همکاران

جانشین سفال‌های لعاب سیاه می‌شوند، نمودهای بارز حضور هخامنشیان در این ناحیه است (Gagoshidze, 1996: 125).

سرزمین آذربایجان در روزگار باستان آلبانیا یا اران نام داشت (بشیری، 1363: 32) که قبایل متعددی نیز در آنجا می‌زیستند. نام آلبان‌ها نخستین بار در رویدادهای قرن (4 ق.م) برده شده و به نوشته‌ی آریان در سپاه داریوش سوم، آخرین شاهنشاه هخامنشی، گروه‌هایی از قبایل آلبانیایی وجود داشت (Arrian, III: 8-4). استرابو این منطقه را چنین توصیف کرده: کوهستان قفقاز مشرف بر دو دریای پونتیک و کاسپین بوده و چون دیواری است میان آن برزخ که دو دریا را از یکدیگر جدا می‌سازد. در جنوب، نشانه مرز آلبانیا و ایبریاست و در شمال سرحد جلگه‌ی سرمتی‌ها پوشیده است از جنگل‌های درختانی که مخصوصاً برای ساختن کشتی مناسب‌اند. اهل محل، کوهستان قفقاز را کاسپسوس می‌نامند و این اسم احتمالاً از اسم کسپی گرفته شده است. آلبانی‌ها در فاصله‌ی میان ایبرایی‌ها و دریای کاسپین زندگی می‌کنند. مرز سرزمین آن‌ها در مشرق دریای کاسپین و در مغرب سرزمین ایبرایی‌هاست. مرزهای شمالی آنان را کوه‌های قفقاز پاسداری می‌کند و مرزهای جنوبی آنان را ارمنیه که در کنار آن است، فراگرفته است؛ هرچند که بیشتر آن کوهستانی است مانند کامبی سنه (کمبوجیه) که در آنجا ارمنیه هم با ایبرایی‌ها و هم با آلبانی‌ها هم‌مرز است. قلمرو موسوم به کاسپیانه از آن آلبانی‌هاست. این اسم را از قبیله‌ی کاسپین گرفته‌اند؛ همان‌گونه که دریا نیز همین نام را دارد (استرابو، کتاب سه، بند 4-1). نام کاسپی‌ها دوبار در فهرست آمده، یک‌بار در ساتراپی یازدهم لیست هرودوت در کنار پائوسی‌کای‌ها، پانتیماتوی‌ها و داریت‌ها و یک‌بار در ساتراپی پانزدهم لیست هرودوت در کنار سکاها. نویسندگان بعدی یونانی به قوم متفاوتی به نام کاسپی‌ها اشاره می‌کنند که سرزمین‌شان را کاسپین می‌نامند که در شرق قفقاز در مجاورت منطقه‌ی ساکانس در مرز شمالی ارمنستان قرار داشته و شاید همان ساک‌ه‌سین‌های ارتش داریوش سوم در (331 ق.م) بوده باشند (کوک، 1348: 344).

2-2. داده‌های باستان‌شناسی

درمجموع، منابع نوشتاری پراکنده با شواهد غنی باستان‌شناسی در منطقه‌ی قفقاز جنوبی تکمیل می‌شود. در طول دو قرن (5 و 4 ق.م) ارتباط نزدیک با هخامنشیان، تغییرات بسیاری در فرهنگ

گرچی‌ها پدید آمد. واردات پارسی به گرجستان باعث شد هنرمندان گرجی نیز از ساخت این اشیاء تقلید کنند و همین امر، موجب منجر به اقتباس عناصر هنری هخامنشی توسط هنرمندان بومی شد و رفته‌رفته همین عناصر، بخشی اساسی از فرهنگ گرجستان شد (Gagoshidze, 1996: 126).

کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در غرب گرجستان، نشان‌دهنده‌ی این ارتباطات بین ایران و گرجستان در قرون (5 و 4 ق.م) است. به‌خصوص کاوش در قبور شاهزادگان کلخی سبب به کشف اشیایی شد که ویژگی‌های هنر هخامنشیان را دارند و نشان‌دهنده‌ی نزدیکی فرهنگی، مذهبی و ارتباطات اقتصادی بین این دو کشور است (Baragvadze, 2010:60). دو مرکز اداری وانی⁵ و ساییرخه⁶ در قلمرو کلخیس وجود داشتند که براساس تدفین‌های شکوهمند به تاریخ (4 و 5 ق.م) مربوط می‌شوند. این دوره، آغاز ارتباطات کلخیس با یونان است (Lordkipanidze, 1966). در میان گورنهاده‌های این دو مرکز، اشیای نوع هخامنشی و اشیای تولید بومی و تقلیدی از اشیای هخامنشی یافت شده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به دستبندهای نوع هخامنشی، تاجی با صحنه‌ی معروف حمله‌ی شیر به گاو (تصویر شماری 1) و انواع بازوبندهای هخامنشی (تصویر شماری 2) و جام هخامنشی مکشوفه از تدفین‌های وانی (تصویر شماری 3) (Kacharava & Kvirkvelia, 2008:293) و همچنین آویزهای طلا از ساییرخه با شمایل اهورامزدا (تصویر شماری 4) و یک پیاله‌ی شیشه‌ای (Nadiradse, 1990: 222-231) اشاره کرد.



شکل 1. تاج با صحنه‌ی حمله شیر به گاو از وانی (عکس از ویسی موزه‌ی ملی تفلیس)



شکل 2. بازوبندهای مکشوفه از وانی (عکس از ویسی موزه ملی تفلیس)



شکل 3. جام هخامنشی مکشوفه از وانی (عکس از ویسی موزه ملی تفلیس)

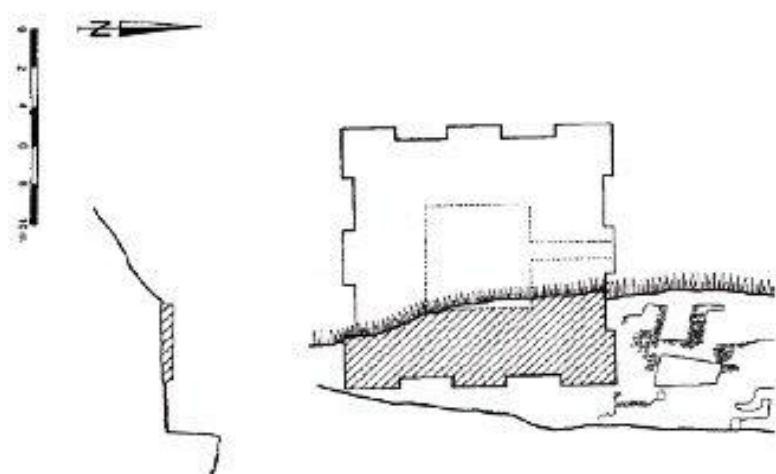


شکل 4. آویزهای طلا با شمایل اهورامزدا از سایبرخه (Knauss, 2006:fig14)

نمودهای تأثیر هخامنشیان در شرق گرجستان در بعضی سایت‌ها دیده شده بود؛ مانند ظروف طلا و نقره‌ی هخامنشی و جواهرات هخامنشی و الگوبرداری‌های بومی از آن‌ها که از تعدادی از سایت‌های ایریای باستان مانند آخالگوری⁷ و کازبگی⁸ به‌دست آمده بود. با این‌حال، چنین اشیایی ممکن بود از طریق تجارت و یا به‌عنوان هدایای سیاسی وارد گرجستان شده باشند و تنها تأییدی بر ارتباط بین ایریایی‌ها و امپراتوری پارس بودند؛ بدون این‌که حضور پارس‌ها را در ایریا به‌مدت طولانی تأیید کنند (Knauss, 2001: 126) اما کشف سازه‌های مشابه سازه‌های هخامنشی در چند سایت باستانی در مرکز و شرق گرجستان، حضور پارس‌ها در این ناحیه برای مدت طولانی را ثابت کرد. یکی از این سایت‌ها سمدلو⁹ است (تصویر شماره‌ی 5) که احتمالاً یک ساختمان برجی‌شکل شبیه به نمونه‌های زندان سلیمان و کعبه‌ی زرتشت در نقش رستم بوده و بافت باستان‌شناسانه نیز کاربرد مذهبی این برج را تأیید می‌کند (Gagolidse, 1979: 50-51). شواهد باستان‌شناسی بیشتری از تپه‌ای به نام سیخیاگور¹⁰ به‌دست آمده است؛ در حفاری سال 1971م در آنجا یک مجموعه‌ای معماری به‌دست آمد که با یک دیوارسنگی و چند برج مستطیلی احاطه شده بود و یک پاستون زنگی‌شکل و یک سرستون گاوی‌شکل، مشابه نمونه‌های تخت جمشید و شوش (تصویر شماره‌ی

جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان ... مهسا ویسی و همکاران

(6) داشت (Lordkipanidse 1991: 152-154; Gagoshidze 1996: 132-134; Knauss 2000; Gagoshidze & Kipiani 2000:59-64).



شکل 5. برج سمدلو (Gagoshidze, 1996: Abb. 3)



شکل 6. سرستون به شکل دو گاو پشت به هم داده از سیخیاگورا (عکس از ویسی موزه ملی تفلیس)

در کاوش‌های سال (1994م) در کاخی¹¹، شرقی‌ترین ناحیه‌ی گرجستان امروزی، در سائیتی به نام گامباتی¹² بقایای یک بنای تاریخی مربوط به اواخر قرن (5 ق.م) یا اوایل قرن (4 ق.م) یافت شد. از این سایت، بقایای پنج پایه، ستون زنگی شکل (تصویر شماره‌ی 7) و یک توروس از سنگ آهک یافت شد که هیچ‌یک در محل اصلی خود نبودند (Furtwängler & Knauss 1996: 363-381; Gagoshidze 1996: 129-130; Knauss 2001: 121-139; Kroll 2003: 284; Knauss 2005: 204).



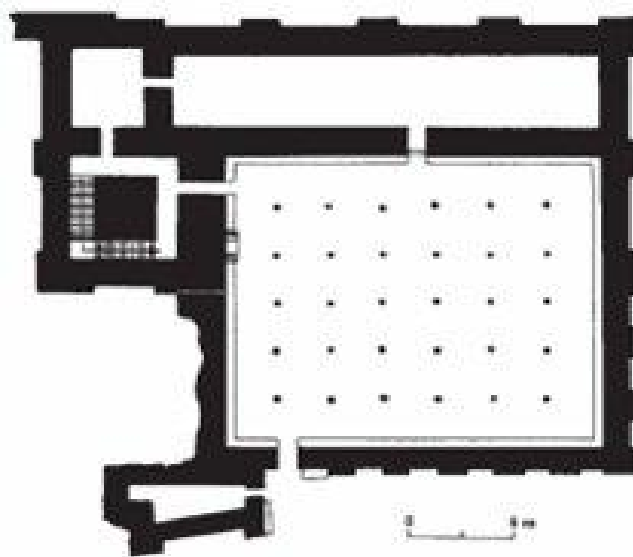
شکل 7. پایه ستون زنگی شکل مکشوفه از گامباتی (Knauss, 2006: fig11)

در کاوش‌های سال (1956.م) در غرب آذربایجان در ساری‌تپه¹³ بنایی مربوط قرن (4 و 5 ق.م) یافت شد که پایه‌ی ستون‌های زنگی شکلی مشابه شوش و تخت‌جمشید داشت (Narimanov, 1960: 162-164). از سال (2006م) باستان‌شناسان پروژه‌ی کاوش قراچه‌میرلی¹⁴ در جلگه‌ی شمکیر را آغاز و طی سال‌های (2006 - 2010م) دو ساختمان را خاک‌برداری کردند که یکی سازه‌ی اصلی در قربان‌تپه و دیگری دروازه‌ی ورودی آن در آیدیل‌تپه است و از این سازه‌ها نیز پایه‌ی ستون‌های زنگی شکل به‌دست آمد و پلان کاخ اصلی قربان‌تپه نیز منطبق

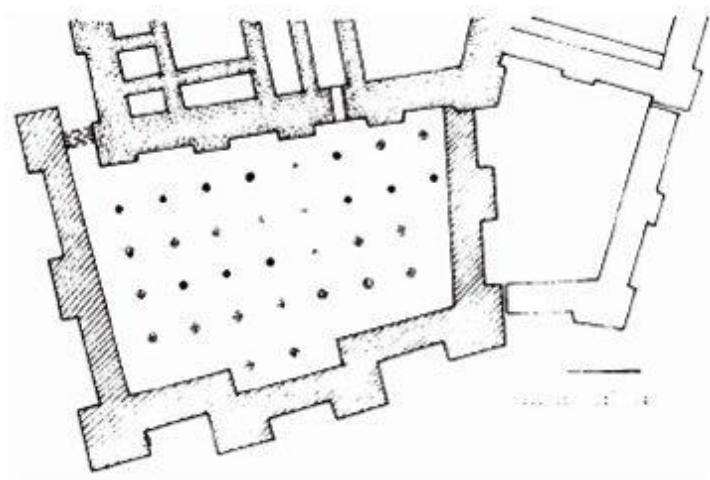
جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان ... _____ مهسا ویسی و همکاران

بر پلان ساختمان مرکزی تخت جمشید است؛ دروازه‌ی ورودی نیز، دروازه‌ی ملل خشایارشا را به یاد می‌آورد (Babaev & et al 2007; Knauss & et al 2010; Babaev & et al 2010).

اشیای یافت‌شده از گرجستان، مانند جواهرات و ظروفی که از فلزات گرانبها و به سبک هخامنشی ساخته شده بودند، هم از نظر کمیت و هم تنوع اشکال از یافته‌های ارمنستان که قطعاً ساتراپی هخامنشیان بوده، بسیار بیشتر بودند. یافته‌های ارمنستان در این زمینه شامل ریتونی به سبک هخامنشی از گنجینه‌ی ایربونی و همچنین قطعات پراکنده از جواهراتی مانند گردنبندی از آرمایر هستند (Treister, 2010: 236). هخامنشیان در ارمنستان اغلب از سکونت‌گاه‌های قبلی اورارتوها با اندکی تغییر دوباره استفاده کردند؛ مانند دژ ایربونی¹⁵ که روی تپه‌ای به نام آرین برد قرار دارد و کاوش‌ها نشان می‌دهد این دژ در دوره‌ی هخامنشی یک مرکز مهم اداری بوده؛ زیرا در این دوره یکی از سالن‌ها تبدیل به یک آپادانای چندستونی شده است (تصویر شماره‌ی 8) (Ter-Martirossov, 2001: 157-158). ضمن این‌که در این تالار، یک مذبح آتش سه‌طبقه نیز کشف شده که مذبح‌های آتش سه‌طبقه در تصویرنگاری‌های هخامنشی بسیار رایج و مرتبط با آیین مزدائسیم هستند (Khatchadourian, 2008: 422). نمونه‌ای دیگر، سازه‌ی آرمایر¹⁶ است که در اصل، مربوط به زمان اورارتوهاست و هخامنشیان بعدها در آن ساکن شده و تالاری بیست‌ویک ستونی به آن افزوده‌اند (تصویر شماره‌ی 9) (Ter-Martirossov, 2001: 156). از آرمایر تابلت‌هایی به خط عیلام نو نیز به‌دست آمده که زبان‌شناسان تاریخ آن‌ها را متعلق به اواخر قرن (6 ق.م) تا اوایل قرن (5 ق.م) می‌دانند (Kroll 2003:284). غیر از این سازه‌های اورارتویی، که مورد استفاده‌ی هخامنشیان قرار گرفت، تیم باستان‌شناسان ارمنی - فرانسوی در سال (1989م)، در سایت بنیامین، ساختمانی را کشف کردند که باتوجه به پلان، آن را کاخ نامیده‌اند؛ یک پایه ستون زنگی شکل (تصویر شماره‌ی 10) نیز در ارتباط با این سازه کشف شد که مشابه پایه ستون‌های مکشوفه از سایر کاخ‌های قفقاز و شوش و تخت جمشید است (Ter-Martirosso, 2001: 160).



شکل 8. تالار ستوندار ایربونی (Knauss, 2006: fig 22)



شکل 9. تالار ستوندار آرمایر (Knauss, 2006: fig 21)



شکل 10. پایه‌ی ستون زنگی شکل مکشوفه از بنیامین (Ter-Martirossov, 2001: fig. 5c)

3. بحث و تحلیل

به‌طور کلی، فهرست‌های رسمی درباره‌ی هخامنشی، اطلاعات عمده‌ای درمورد موقعیت اداری سرزمین‌های امروزی گرجستان، آذربایجان و ارمنستان به ما نمی‌دهد. بخشی از اطلاعات اداری هخامنشیان از نوشته‌های مورخان یونانی، به‌خصوص هرودوت، به‌دست می‌آید که در برخی موارد داده‌های باستان‌شناسی گفته‌های وی را تایید و گاهی رد می‌کند. در رابطه با منطقه‌ی قفقاز جنوبی نیز داده‌های باستان‌شناسی مکمل نوشته‌های مورخان باستان است و با کمک این دو منبع تاحدودی می‌توان موقعیت اداری این سرزمین‌ها را در دستگاه اداری هخامنشیان تعیین کرد. در پاسخ به سؤال وضعیت سیاسی قفقاز در قلمرو امپراتوری هخامنشی می‌توان ادعا کرد که این منطقه بعد از نبرد داریوش اول با سکاها در سال (12-513 ق.م) تحت کنترل پارس‌ها درآمد (Jacob 2006; Jacob, 2000). این نظریه بر آن است که پارس‌ها سرزمینی به‌وسعت دانوب در غرب و قفقاز در شرق داشتند (هرودوت، کتاب چهار، بند 124). در یک دوره‌ی کوتاه، بعضی مناطق خارج از این مرزهای طبیعی به قلمرو اضافه می‌شدند؛ اما بعد از یک دوره‌ی زمانی از قلمرو خارج می‌شدند. چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، گرجستان در روزگار باستان، شامل دو بخش کلخیس در غرب و ایبریا در شرق بود؛ اما پژوهشگران نظرهای متفاوتی درمورد جایگاه این دو بخش در سازمان اداری هخامنشی دارند. نظرات مختلفی که در مورد

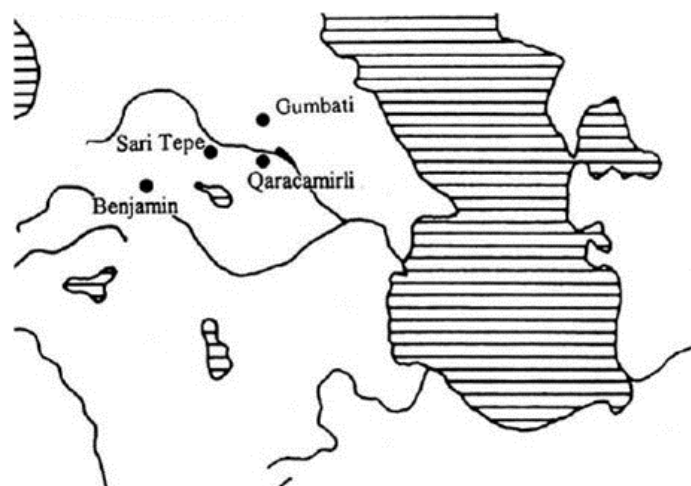
میزان اختلاط سیاسی با سازماندهی اداری هخامنشیان مطرح است سبب به طرح ایده‌های متضادی در رابطه با این‌که آیا کلخیس ساتراپی بوده یا منطقه‌ای خودمختار شده است؛ مثلاً برخلاف ارزیابی هرودوت و بسیاری پژوهشگران دیگر (Licheli 2012; Gagoshidze & et al 2010; Narimanishvili 2009; Ggoshidze 1996; Knauss 2006) مناطق هم‌جوارش، برونو جاکوب¹⁷ کلخیس را یک ساتراپی کوچک زیر نظر ساتراپی بزرگ ارمنستان می‌داند (Jacob, 2000). عمده‌ی داده‌های باستان‌شناسی از این ناحیه نیز دربردارنده‌ی مقابر باشکوه اشراف، همراه با گورنهاده‌هایی از نوع هخامنشی است که نشان‌دهنده‌ی تبادل هدایای دیپلماتیک، میان نخبگان محلی و امپراتوری هخامنشی است؛ به‌نظر می‌رسد این منطقه به‌طور مستقیم، بخشی از ساتراپی‌های ایران نبود و کلخیان و همسایگان‌شان که ساکن آنجا بودند تنها هدیه‌دهنده به دربار بودند و وظیفه‌ی اصلی آن‌ها پاسداری از کوه‌های شمالی قفقاز بوده به‌طوری که سکاها نتوانند به امپراتوری حمله کنند (Gagoshidze & et al, 2010:610).

اما در همان زمان، هر سیستم سیاسی‌ای که در ایبریا دایر بوده، به‌احتمال زیاد، آنقدرها پیشرفته نبوده که از شاه پارس حمایت کند؛ بنابراین ممکن است این‌طور استدلال شود که به‌جز دولت شهرهای یونانی در آنجا، هیچ حکومت قدرتمند بومی‌ای در منطقه‌ی قفقاز در دوران حضور پارس‌ها شناخته نشده است. از نظر باستان‌شناسی حضور هخامنشیان در این منطقه، به‌خصوص در ایبریا، نشانه‌های قطعی برجای گذاشته و این فرضیه را تقویت می‌کند که هخامنشیان نفوذ سیاسی و تأثیرات فرهنگی قابل‌توجهی بر این ناحیه داشته‌اند. کنترل و نظارت ممتد هخامنشیان بر این ناحیه، تا زمان فروپاشی امپراتوری به این معناست که دستورهای سیاسی برای کنترل این مناطق، در درجه‌ی اول از سرزمین پارسه صادر می‌شدند (Brosius 2010:30). کنائوس کاخ گامباتی را اقامتگاه یک مامور پارسی یا حاکم محلی - یک دست‌نشانده‌ی تابع شاه پارس - می‌داند که دلیل قاطعی بر حضور پارسیان در این ناحیه است (Knauss, 2006: 91). این مسئله را پایه‌ی ستون‌های زنگی‌شکل تأیید می‌کنند. وی معتقد است که بنای یادمانی گامباتی را باید هنرمندان و معمارانی که در ایران، آناتولی یا بین‌النهرین آموزش دیده‌اند، پلان‌بندی کرده باشند (Knauss, 2005: 205) زیرا این نوع معماری، هیچ سابقه‌ی قبلی در این ناحیه ندارد و استفاده از خشت‌های منتظم و سنگ‌تراشی و استفاده از

مصالح سنگی کاملاً جدید است (Knauss, 2006: 95). برخی منابع، نام یونانی ایبریا برای گرجی‌ها را مشتق از نام ملت دیرینه قفقازی، تبارن‌ها و یا ساسپیری‌های منطقه‌ی ایسپیر¹⁸ دانسته‌اند (لانگ، 1373: 78) که در این صورت، ارتباط شرق، جنوب و جنوب‌غرب گرجستان با جهان متمدن قرون (4-6 ق.م) به واسطه‌ی ساتراپی‌های هیجدهم و نوزدهم (Gagoshidze, 2001; Licheli 1996: 126; Gagoshidze & et al 2010; Dandamaev, 1985) مندرج در لیست هرودوت بوده است. در طول دوره‌ی هخامنشی، جنبه‌هایی از مزدائیسیم نیز وارد گرجستان و بخشی از مذهب خانواده‌ی سلطنتی ایبریا شد. در کنار شماری از مذبح‌های آتش دوره‌ی هلنی، که در گرجستان کشف شده، اسامی پارسی پادشاهان ایبریا نیز دلیلی بر این امر است؛ همچنین بخش زیادی از اصطلاحات دینی با ریشه‌ی ایرانی در زبان گرجی امروزی هستند که بخشی از آن‌ها براساس گفته‌ی زبان‌شناسان، متعلق به دوره‌ی هخامنشی است. اسامی خدایان اصلی در زمان قبل از مسیح در گرجستان آرمازی¹⁹ و زادنی²⁰ به دوره‌ی هخامنشی برمی‌گردد. در تاریخ گرجستان آمده که اولین شاه ایبریا، پرناواز²¹ که مادرش پارسی بود، حکومت خود را به شیوه‌ی پادشاهان پارسی بنا نهاد. اصطلاحات قدیم گرجی‌ها برای تشکیل حکومتی که ریشه‌ی ایرانی آن‌ها اثبات شده است، این تئوری را تأیید می‌کند (Gagoshidze, 1996: 136). کاخ مکشوفه از قربان‌تپه در آذربایجان امروزی نیز، که پلانی منطبق بر ساختمان مرکزی تخت‌جمشید دارد، این فرضیه را تقویت می‌کند که اینجا اقامتگاه یک ساتراپ بوده است؛ بنابراین، قراچه میرلی اقامتگاه ساتراپ هخامنشی بوده که وظیفه‌ی اصلی وی کنترل عبور و مرورهای بخش شرقی و از همه مهم‌تر، دروازه‌ی قفقاز و احتمالاً بخشی از ساتراپی یازدهم مندرج در فهرست هرودوت بوده است (Gagoshidze & et al, 2010: 613). موقعیت ارمنستان نیز تا حدود زیادی در دستگاه اداری هخامنشیان مشخص است. هیئت نمایندگی ارمنی‌ها در پلکان آپادانا اسبی است که روی سینه‌ی آن زنگی آویخته‌اند و یکی از افراد هیئت آن را با خود می‌آورد و پارچی با دو دسته به شکل شیر دال که نفر دومی آن را عرضه می‌دارد، را به همراه دارند (توین‌بی، 1387: 228)؛ در نوشته‌های هرودوت، ارمنستان به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده که بخش شرقی آن جزو ساتراپ‌نشین هیجدهم هرودوت است و تر-مارتیروزوف حفار کاخ‌های اورارتویی در ارمنستان، سازه‌ی ایربونی را مرکز این ساتراپی

می‌داند؛ وی سازماندهی تالار اورارتویی ایربونی به شکل آپادانا را با شخصیتی تاریخی به نام اورنتس²²، پسر آرتاخیر²³، که در پایان قرن (5 ق. م) و اوایل قرن (4 ق. م) ساتراپ ارمنستان بوده و با دختر اردشیرشاه هخامنشی ازدواج کرده مرتبط می‌داند؛ اورنتس رهبر شورش ساتراپ‌ها بود و حتی شروع به ضرب سکه‌ی طلا کرد که حق ویژه‌ی شاه بود (Ter-Martirossov, 2001: 160). به نظر سامرز نیز بنای آرمایر مرکز ساتراپی سیزدهم مندرج در فهرست هروودوت بوده است (Summers, 1993: 6). سازه‌ی بنیامین با پایه‌ی ستون زنگی شکل نیز تأیید دیگری بر حضور هخامنشیان در این ناحیه است.

پراکنش سایت‌های ماوراقفقاز با معماری (تصویر شماره‌ی 11) هخامنشی نشان می‌دهد که در این منطقه شبکه‌ای از مراکز اداری وجود داشته است؛ گزنفون گزارش می‌دهد که در مسیر حرکتش در ارمنستان یک گمارچ²⁴ را ملاقات کرده که به ظاهر، نماینده‌ی چند دهکده بوده است (Anabasis, IV 5.9.10؛ ممکن است تصور شود که وی یک پست محلی داشته، اما گزنفون تأکید دارد که وی به زبان پارسی صحبت می‌کرده است. احتمالاً این شخص مأموری دولتی در سطحی پایین‌تر از مأموران امپراتوری بوده است؛ به نظر می‌رسد کاخ‌های گامباتی، ساری تپه و قراچه‌میرلی و بنیامین مرکز اداری این نواحی بودند که یک گمارچ در رأس آن بود و شاید خراج‌های مربوط به شاه پارس در این اقامتگاه‌ها جمع‌آوری می‌شده است (Knauss, 2006: 105).



شکل 11. پراکنش سایت‌های معماری هخامنشی در قفقاز با پایه‌ی ستون زنگی شکل (Babaev & et al 2007: fig. 2)

4. نتیجه گیری

منطقه‌ی قفقاز در امپراتوری هخامنشی اهمیت ویژه‌ای داشت، زیرا تنها راهی بود که سکاهای آنجا به خاور نزدیک حمله می‌کردند و پارسیان برای حفظ ملل شرقی خود به قفقاز اهمیت می‌دادند. محدوده‌ی قفقاز از زمانی که داریوش بزرگ در سال (12-513 ق.م) به سکاهای حمله کرد تا پایان دوره‌ی هخامنشی، مرزهای شمالی امپراتوری را شکل می‌داده است. تاریخ هرودوت، تنها منبع نوشتاری در مورد دوره‌ی هخامنشی در قفقاز است که در مورد موقعیت این ناحیه در دستگاه اداری امپراتوری اطلاعاتی می‌دهد. به دلیل کمبود منابع نوشتاری، در مورد موضوع وضعیت قفقاز در دوره‌ی هخامنشی باید از داده‌های باستان‌شناسی کمک گرفت که این داده‌ها نشان‌دهنده‌ی تغییرات عمده در مواد فرهنگی قفقاز و نوآوری‌های زیادی است که نتیجه‌ی ارتباط با هخامنشیان بوده است. براین اساس، سه منطقه را می‌توان در جنوب قفقاز شناسایی کرد: اولین ناحیه، بخشی از جمهوری ارمنستان امروزی است که در مرز اورارتوها بوده؛ این ناحیه که ماتی‌ن‌ها، ساسپیری‌ها و آلودی‌ها در آنجا زندگی می‌کردند، در ساتراپی هیجدهم مندرج در لیست هرودوت قرار داشته و پارسیان سازه‌های اورارتویی در اینجا را طبق نیاز خود تغییر داده‌اند. دومین منطقه، بخش شمالی ارمنستان امروزی است که جزو ساتراپی سیزدهم هرودوت، یعنی پاکتی‌سیا، ارامنه و همسایگان آن‌ها تا کنار دریای اوکسین (دریای سیاه) بوده است. در اینجا کلخی‌ها (غرب گرجستان) و همسایگان‌شان تا کناره‌ی دریای سیاه نیز می‌زیستند که موقعیت آن‌ها در حد متفق با ایران بود و به‌طور مستقیم، وارد ساتراپی‌های پارسیان نبودند و نقش آن‌ها برای این بود که اجازه ندهند سکاهای کوهستان‌های قفقاز عبور کنند. سومین منطقه، جمهوری آذربایجان کنونی و بخش شرقی گرجستان امروزی (ایبریا) است که در آنجا ساختمان‌هایی از نوع هخامنشی با پایه ستون‌های زنگی‌شکل هخامنشی حفاری شده و مختص منطقه‌ی مرکزی امپراتوری بوده و در مرز ساتراپی یازدهم یعنی کاسپی‌ها (خزرها)، پائوسیک‌ها، پانتی‌مات‌ها و دارت‌ها قرار داشته است. در مورد اینکه ایبریا جزو کدام ساتراپی بوده، نظرات متفاوت است؛ برخی اقوام ساسپیری را همان ایبریان می‌دانند و بنابراین ایبریا را بخشی از ساتراپی هیجدهم هرودوت می‌دانند؛ برخی نیز به این دلیل که کاخ گامباتی

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره 6، شماره 3، پاییز و زمستان 1393

در ایبریا در (شصت کیلومتری) قراچه‌میرلی در آذربایجان واقع شده، این دو سرزمین را در کنار هم در ساتراپی یازدهم مندرج در فهرست هرودوت و جزو کاسپی‌ها می‌دانند.

پی‌نوشت‌ها

1. Colchis
2. Zura
3. Tigra
4. Uyama
5. Vani
6. Sairkhe
7. Akhalgori
8. Kazbegi
9. Samadlo
10. Tsikhiagora
11. Kakheti
12. Gumbati
13. Sari Tepe
14. Qarajamirli
15. Ereboundi
16. Armavir
17. Bruno Jacobs
18. Ispir
19. Armazi
20. Zadeni
21. Parnavaz
22. Orontes
23. Artaxir
24. Komarch

منابع

— استرابو (1382)، جغرافیای استرابو، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان ... مهسا ویسی و همکاران

- بریان، پی‌یر (1385). *امپراتوری هخامنشی ج 1 و 2*. ترجمه‌ی ناهید فروغان. تهران: نشر فرزاد، نشر قطره.
- بشیری، سیاوش (1363). *آذر، آذربایگان*. تهران: پرنگ.
- پاسدروماجیان، هراند (1366). *تاریخ ارمنستان*. ترجمه‌ی محمد قاضی. تهران: تاریخ ایران.
- توین‌بی، آرنولد جوزف (1387). *جغرافیای اداری هخامنشیان*. ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- کورت، آملی (1378). *هخامنشیان*. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- کوک، جان مانوئل (1384). *شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- لانگ، مارشال (1373). *گرجی‌ها*. ترجمه‌ی رقیه بهزادی. تهران: وزارت امور خارجه.
- هرودوت (1362). *تواریخ*. ترجمه‌ی غ. وحید مازندرانی. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.
- هژبری‌نوبری، علیرضا؛ ویسی، مهسا (1392). *هخامنشیان در آسیای صغیر با تکیه بر داده‌های باستانشناسی*. تهران: پردیس دانش.
- Arrian. (1899). *Anabasis*. Recognovit C. Abicht. Lipsiae, In aedibus B. G. Teubner.
- Babaev, I., Gundula, M & Knauss, F. (2010). "Die achaimenidische Residenz auf dem Gurban Tepe", *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*. Vol 41(2009).
- Babaev, I., Gagoshidze, I. and Knauss, F. (2007) "An Achaemenid Palace at Qarajamirli (Azerbaijan) Preliminary Report on the Excavations in 2006," In: *Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran New Discoveries* edited by A. Ivantchik and V. Licheli, pp 31-45. Leiden/Boston : Brill.
- Bragvadze, Z., (2010). "Achaemenidian Archaeological Artefact from Sairkhe", *Archaeological Journal*. NO V.

- Brosius, M. (2006). *The Persians An introduction*. London and New York: Routledge.
- Brosius, M. (2010). “Pax Persica and the Peoples of the Black Sea Region: Extent and Limits of Achaemenid Imperial Ideology”, In: *Achaemenid Impact in The Black Sea Communication of Powers*, edited by J. Neiling and E. Rehm, pp 111-122. Aarhus University Press.
- Jacob, B. (2000). “Achaimenidenherrschaft in der Kaukasus-Region und in Ciskaukasien”, *AMIT*. Vol 32.
- Jacobs, B. (2006). “Caucasus and Iran iii: Achaemenid Rule in Caucasus,” *Publiches in The Encyclopedia Iranica*.
- Dandamaev, M.A. & Lukonin, V.G. (1980). *Culture and Economy of Ancient Iran*. Moscow.
- Dandamaev, M.A. (1985). *The Political history of Achaemenid Empire*. Moscow
- Furtwangler, A.E. and Knauss, F. (1996). “Gumbati. Archaeologische Expedition in Kachetien 1995.2 Vorbericht,” *EurAnt* 2: 363-381.
- Gagoshidze, I. (1996). “The Achaemenid Influence in Iberia,” *Boreas*. NO19.
- Gagošidse, I. U. M. (1979). *Samadlo, Archeologiceskie raskopki*. Tbilisi.
- Gagoshidze, J. and Kipiani, G. (2000) “Neue Beobachtungen zur achaimenidischen Baukunst in Kartli,” *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*. NO 32.
- Gagoshidze, J., Babaev, I. and Knauss, F. (2010) “Achaemenids in the Caucasus,” *Caucasiologic Papers* 2: 601-615 (In Georgian & Russian).
- Kacharava, D & Kvirkvrlia, G. (2008). “Recent archaeological finds on the terrace of the Vani site”. *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia*. Vol. 14, NO 3-4. Leiden: Brill.

- Khatchadourian, L. (2008) *Social Logics Under Empire: The Armenian 'Highland Satrapy And Achaemenid Rule, CA. 600-300 BC.* Phd Dissertation in Classical Art and Archaeology, University of Michigan.
- Kroll, S.(2003) “Medes and Persians in Transcaucasia? Archaeological Horizons in Northwestern Iran and Transcaucasia,” In *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia, edited by G.B. Lanfranchi, M. Roof and R. Rollinger, eds, pp. 281-287. Padova Italy: s.a.r.g.o.n. Editrice Liberia.*
- Knauss, F. (2000) “Der "Palast" von Gumbati und die Rolle der Achaemeniden im transkaukasische Iberien,” *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, NO 32.
- Knauss, F. (2001). “Persian Rule in the North. Achaemenid Palaces on the Periphery of the Empire,” In: *The Royal Palace Institution in First Millennium BC. Regional Development and Cultural Interchange between East and West*, edited by I. Nielsen, pp 125-143. Aarhus: Aarhus university Press.
- Knauss, F. (2005) “Caucasus,” In: *L'archéologie de l'empire achéménide: nouvelles recherches. Actes du colloque organisé au Collège de France par le " Réseau international d'études et de recherches achéménides " (GDR 2538 CNRS), 21-22 novembre 2003*, edited by P. Briant and R. Boucharlat, pp 197-220. Paris: DeBoccard.
- Knauss, F. (2006). “Ancient Persia and The Caucasus,” *Iranica Antiqua* .Vol XLI.
- Knauss, F. Gagoshidze, I. and Babaev, I. (2010) “A Persian Propyleion in Azerbaijan Excavation at Karacamirli,” In: *Achaemenid Impact in The Black Sea Commmunication of Powers*, edited by J. Neiling and E. Rehm, pp 111-122. Aarhus University Press.
- Licheli, V.(2001). “Causasian Iberia in the Post-Achaemenid Period, the Chronology of the Principal Monuments,” In: *The Royal Palace Institution in First Millennium BC. Regional Development and Cultural Interchange*

- between East and West*, edited by I. Nielsen, pp 155-163 Aarhus: Aarhus university Press.
- Licheli, V. (2012). “Colchis In The First Millennium BC: Oriental Trends,” *Journal of Georgian Studies*. NO 2. (Available in [http:// Kartvelologi.tsu.ge](http://Kartvelologi.tsu.ge)).
 - Lordkipanidze, O. (1966). *The Classical Period and Ancient Colchis*. TSU, Tbilisi (in Georgian).
 - Lordkipanidze, O. (1991). *Archäologie in Georgian, Von der Altsteinzeit bis zum Mittelalter*. Weinheim.
 - Nadiradze, J. (1990). *Sairkhe: an ancient city of Georgia* (ed. by O. Japaridze) Tbilis: Sakartvelo.
 - Narimanov, I.G. (1960). “Column bases of V-IV Centuries BC, In Azerbaijan”. *Soviet Archaeology*. NO 4. (in Russian).
 - Narimanishvili, G. (2009). “Settlement of Darak and some other question about history of south Caucasus in Achaemenid period”. *Iberia & Kolxida*. NO. 56. (In Russian).
 - Summers, G.D. (1993). “Archaeological Evidence for the Achaemenid Period in Eastern Turkey”. *Anatolian Studies*. Vol. XLIII.
 - Ter-Martirosov, F. (2001) “The Typology of the Columnar Structures Armenia in the Achaemenid Period,” In: *The Royal Palace Institution in First Millennium BC. Regional Development and Cultural Interchange between East and West*, edited by I. Nielsen, pp 155-163 Aarhus: Aarhus university Press.
 - Triester, M. (2010). Achaemenid and Achaemenid-inspired Goldware and Silverware, Jewellery and Arms and their Imitations to the North of the Achaemenid Empire”, In: *Achaemenid Impact in The Black Sea Communication of Powers*, edited by J. Neiling and E. Rehm, pp 224-279. Aarhus University Press.